

ناکارآمدی سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ش در احصاء بیکاری؛ نمونه‌ای از نسبت آمارهای اقتصادی با امر واقع تاریخی

محمدجواد عبدالهی*

دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۱۳۳ تا ۱۵۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

از سال ۱۳۳۵ش تاکنون، سرشماری‌های ادواری عمومی نفوس جمعیت کشور، اصلی‌ترین منبع رسمی است که در آن آمار بیکاران کشور احصاء می‌شود. براساس نتایج سرشماری ۱۳۳۵ش، جامعه ایران در آن زمان در وضعیت اشتغال کامل قرارداشت. این در حالی بود که در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، از سویی سرمایه‌گذاری‌های عمرانی به بخش‌های غیرمولد یا دیربازده سوق یافته بود و از سوی دیگر، جمعیت روستایی که اکثریت جمعیت آن زمان کشور را تشکیل می‌داد، از منابع و امکانات تولیدی روستاها پیشی گرفته بود؛ ازاین‌رو، بخش زیادی از جمعیت فعال کشور به‌صورت آشکار و پنهان با مشکل بیکاری روبه‌رو بود؛ بنابراین، پرسش پژوهش حاضر این است که چرا سرشماری سال ۱۳۳۵ش از بازنمایی این بیکاری ناتوان بوده است؟ مدعای نوشته حاضر این است که دسته‌بندی و مقولاتی که برپایه آنها در این سرشماری به آمارگیری و احصاء بیکاران پرداخته شده است، موجب مخدوش‌شدن آمار بیکاری و پنهان‌شدن آن می‌شد؛ زیرا این دسته‌بندی و مقولات، برگرفته از تقسیم‌بندی نیروی کار برپایه کار مزدی بود، حال آنکه در جامعه آن زمان، کار رعیتی بر دیگر اشکال کار غلبه داشت. براین‌اساس، نخست، چگونگی بازنمایی بیکاری در سرشماری یادشده شرح داده می‌شود و سپس، شیوه بهره‌برداری از زمین پیش از اصلاحات ارضی بررسی خواهد شد تا در آخر بتوان نشان داد که آمار بیکاری در سرشماری مذکور، به چه طریقی به شمارش نیامده و پنهان مانده بود.

واژه‌های کلیدی: آمارهای اقتصادی، بهره‌برداری رعیتی، کار رعیتی، کار مزدی، بیکاری، سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵ش.

۱. مقدمه

دولت در ایران همچون دیگر جوامع سنتی تا قبل از مشروطیت و به‌ویژه تا پیش از شروع عمده فرآیند نوسازی (از دهه ۱۳۱۰ش به این‌سو)، جز در مواردی خاص، از قبیل کمک به رعایای خود به هنگام بروز قحطی‌های عمومی، در مساعدت به افشار آسیب‌پذیر اجتماع مدخلیت چندانی نداشت. در جهان سنتی این مسئولیت‌ها یا بر عهده نهادهای مدنی از قبیل اصناف بود و یا خانواده‌های کلان مطابق با ساخت اندام‌وار خود چنین وظایفی را بر عهده می‌گرفتند. با این حال، برنامه نوسازی با پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای که به دنبال دارد، دولت را به‌ناچار با مشکلات اجتماعی گسترده‌ای مواجه می‌سازد که به شیوه‌های گوناگون موجب می‌شود همیاری در برطرف کردن این مشکلات، در حیطه وظایف دولت قرار گیرد (اکبری، ۱۳۹۵: ۶۲ و پولانی، ۱۳۹۱: ۳۰۹-۳۱۲). یکی از این مشکلات اجتماعی که به دنبال اجرای برنامه نوسازی در ایران پدید آمد و از دهه ۱۳۲۰ش خود را در فضای شهرهای بزرگ ایران پدیدار ساخت، بیکاری در معنای جدید آن^۱ بود (Perry, 2000:11 و کریم، ۱۳۵۴: ۱۲). از اصلی‌ترین ابزاری که به دولت برای انجام وظایف خود در مواجهه با مشکلات اجتماعی و از جمله آنها بیکاری کمک می‌کند، آمارگیری از ویژگی‌های گوناگون جمعیت کشور به‌منظور شناخت بهتر جامعه است. در ایران پس از تلاش‌هایی ناموفق که آخرین مورد آنها به سال‌های پایانی دهه دوم سده سیزدهم شمسی بازمی‌گشت (سعدوندیان، ۱۳۷۹: ۱۶۳ و مرکز آمار ایران، ۱۳۶۰: ۴۹)، سرانجام در سال ۱۳۳۵ش، نخستین سرشماری عمومی نفوس در کشور انجام شد. برپایه نتایج همین سرشماری، ایران در ردیف کشورهای قرارگرفت که در وضعیت اشتغال کامل قرارداد داشت (اداره کل آمار عمومی، ۲/۱۳۴۰: ۲۲۱). این در حالی بود که برخلاف نتایج سرشماری مذکور، با اضافه جمعیت روستایی گسترده‌ای که ایران آن زمان داشت (اعتماد، ۱۳۶۳: ۷۷) و با محدودیت‌هایی که بر سر راه اجرای برنامه‌های نوسازی قرارداد داشت و به‌ویژه، با سوق یافتن بیشتر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی به بخش‌های غیرمولد و یا دیربازده در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش، بیکاری یکی از مشکلات اجتماعی بود که شهرهای بزرگ کشور با آن دست‌به‌گریبان بودند (سپهر، ۱۳۴۵: ۲۸۸ و سوداگر، ۱۳۵۷: ۴۶).

از این سال به بعد، اصلی‌ترین منبع رسمی که در ایران به سرشماری و احصاء بیکاران می‌پردازد، همین سرشماری‌های ادواری عمومی نفوس است که از جمعیت کشور به‌عمل می‌آید؛ از این‌رو، نوشته حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که سرشماری سال ۱۳۳۵ش براساس چه دسته‌بندی و مقولاتی، به سرشماری و احصاء

بیکاران پرداخته است و انتخاب این دسته‌بندی و مقولات، خود، چه پیامدی در بازنمایی مسئله بیکاری داشته است؟ از این طریق، نشان داده می‌شود که چگونه سرشماری سال ۱۳۳۵ش در ایران، با پنهان‌ساختن آمار بیکاری، خود وسیله‌ای شد تا مفهوم بیکاری در مسیر شناسایی آن به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی مخدوش شود.

اهمیت این مسئله را می‌توان در قالب بررسی محدود پژوهش‌هایی که درباره تاریخ بیکاری در ایران صورت گرفته است، نشان داد؛ بیشتر این پژوهش‌ها، تحقیقاتی هستند که نهادهای زیرمجموعه دولت انجام داده‌اند. این پژوهش‌ها عمدتاً کوشیده‌اند تا به‌زعم خود، بر پایه آمارهای رسمی مأخوذ از سرشماری‌های عمومی، سیاست‌هایی برای برنامه‌ریزی دولت در زمینه بیکاری پیشنهاد کنند (برای مثال ن.ک: غفوری خرازی، ۱۳۵۰ و کریم، ۱۳۵۴). بر پایه یکی از اصول بنیادی جریان غالب اقتصاد در ایران، تغییرات اقتصادی صرفاً بر پایه داده‌های آماری دسته‌بندی‌شده‌ای بررسی می‌شوند که از سرشماری‌های عمومی به‌دست می‌آیند و در چنین تحقیقاتی بدون کمک‌گرفتن از دیگر رشته‌های علوم انسانی، این داده‌های آماری را آینه تمام‌نمایی از تغییرات اقتصادی می‌دانند. این در حالی است که برخی تحقیقات اقتصادی نشان داده‌اند که کاربست این آموزه‌های جریان غالب اقتصاد، در ایران با چالش‌های اساسی روبه‌روست؛ اصلی‌ترین چالش به ناهمسان بودن ویژگی‌های ساختاری اقتصاد ایران با ویژگی‌های ساختاری اقتصاد کشورهای غربی بازمی‌گردد که جریان‌های غالب اقتصادی بر پایه آنها صورت‌بندی شده‌اند (رنانی، ۱۳۸۴: الف-ی). همین خود موجب شده است که در محدود تحقیقاتی که در زمینه تاریخ اقتصادی در ایران انجام شده است، پژوهشگر صرفاً با تکیه بر آمارهای رسمی، فرض این آمارها را درباره وضعیت اشتغال کامل در ایران ۱۳۳۵ش را بپذیرد و با این پیش‌فرض، به تحلیل اشتغال و بیکاری در پژوهش خود بپردازد (ن.ک: لیلان، ۱۳۹۲: ۱۱۷). اهتمام این مقاله بر این است که از طریق بررسی نحوه پنهان‌شدن آمار بیکاری در سرشماری عمومی ۱۳۳۵ش، نشان دهد که چرا نباید به آمارهای اقتصادی به‌عنوان مخزن گران‌بهایی از واقعیت‌های کمی تاریخی نگریست و باید آنها را همچون دیگر منابع تاریخی در بستر و بافت زمانی و مکانی آنها بررسی کرد.

در اینجا برای توضیح چارچوب اصلی مقاله، باید ابتدا تمایز میان «بیکاری پنهان» در جوامع سنتی و غالباً روستایی را با «بیکاری» در جوامع جدید به‌تصریح مشخص کرد. در این نوشته، منظور از بیکاری پنهان در جوامع سنتی، حالتی است که در آن شمار جمعیت فعال از امکانات تولیدی پیشی می‌گرفت؛ یعنی برای مثال، فرد باوجود اشتغال

در بخش کشاورزی از تأمین معاش حداقلی ناتوان بود؛ زیرا قطعه‌زمینی که در آن کشاورزی می‌شد، توان تأمین معاش همه کشاورزان مشغول به کار در خود را نداشت. صورت آشکار بیکاری در این جوامع، یعنی عدم اشتغال افراد به کاری برای امرار معاش از تنبلی آنها ناشی می‌شد (استرآبادی میرفندرسکی، ۱۳۹۵: ۱۷-۲۲). حال آنکه در جوامع جدید، «بیکاری» پیش از هر چیز، به وضعیتی گفته می‌شود که در آن فرد از زمین و جامعه سنتی خود کنده می‌شود و با آنکه به علت نداشتن امکانات تولیدی، در جست‌وجوی کار مزدی است، از یافتن هرگونه شغلی برای تأمین معاش حداقلی ناتوان است. و آخر اینکه در سرتاسر این مقاله باید این نکته را در خاطر داشت که در جوامع جدید نیز به شکلی از بیکاری، بیکاری پنهان گفته می‌شود که محل بحث این نوشته نیست؛ پس در این مقاله منظور از بیکاری پنهان، بیکاری پنهان در جوامع روستایی است.

۲. بازنمایی بیکاری در سرشماری عمومی سال ۱۳۳۵

در نخستین سرشماری عمومی نفوس کشور در ۱۳۳۵ و به دنبال آن در سرشماری‌های بعدی (سرشماری‌های سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ش) که هر ده سال یک‌بار انجام می‌گرفت، برای شمارش میزان اشتغال، ابتدا جمعیت کشور به دو دسته جمعیت فعال و جمعیت غیرفعال و سپس خود جمعیت فعال، به دو دسته شاغل و در جست‌وجوی کار (همان بیکار) تقسیم شده است. در این سرشماری‌ها بیکار به کسی گفته شده است که با وجود توانایی انجام دادن کارهای مفید از نظر اقتصادی، در جست‌وجوی کار است. مطابق با این سرشماری، جمعیت کشور در آبان ۱۳۳۵ در حدود ۱۸/۹۵۵/۰۰۰ نفر بود که تقریباً یک‌سوم این جمعیت (۳۱/۴ درصد = ۵/۹۵۳/۵۶۳ نفر) شهرنشین و بیش از نیمی از آن (۶۸/۶ درصد = ۱۳/۰۰۱/۱۴۱ نفر) روستایی یا به تعبیر خود سرشماری، ده‌نشین بودند. میزان جمعیت غیرفعال ده سال به بالای کشور نیز ۶/۷۱۷/۳۸۸ (۵۲/۵ درصد) و میزان جمعیت فعال ده سال به بالای کشور ۶/۰۶۶/۶۴۳ نفر (۴۷/۵ درصد) برآورد شده است که از این تعداد ۵/۹۰۷/۶۶۶ نفر به کار اشتغال داشته‌اند. مطابق با نتایج این سرشماری، از جمعیت تقریباً ۶ میلیونی شاغل کشور، ۳۸ درصد مزدبگیر بوده، برای کارفرمایان غیردولتی کار می‌کردند و ۸ درصد مستخدم دولت و ۱ درصد کارفرما بودند که یک یا چند نفر کارگر را در استخدام داشتند و ۴۱ درصد عهده‌دار انجام کار خود بودند، بدون اینکه کارگری در استخدام داشته باشند و ۱۰ درصد هم کارگر خانوادگی بودند که بدون دریافت مزدی در کارگاه‌هایی که به خانواده‌هایشان تعلق داشت، کار می‌کردند. در نقاط شهرنشین کشور شغل ۳۴ درصد از مردان شاغل، حرفه‌های صنعتی و عملیات تولیدی و ۱۶ درصد فروش

و مشاغل مربوط به آن بود و ۵۰ درصد بقیه به کارهای گوناگون دیگر اشتغال داشتند، اما در نقاط ده‌نشین شغل ۷۸ درصد از مردان شاغل، کشاورزی و ۹ درصد حرفه‌های صنعتی و عملیات تولیدی بود و ۲۲ درصد در کارهایی غیر از کشاورزی مشغول بودند. ۱۵۸/۹۷۷ نفر (۲/۶ درصد) نیز در جست‌وجوی کار یا به تعبیر ساده‌تر، بیکار بوده‌اند (اداره کل آمار عمومی، ۱۳۴۰: ۲۲۱/۲).

همان‌طور که دیده می‌شود، مطابق با نتایج این سرشماری، کشور در وضعیت «اشتغال کامل» قرار داشته است؛ زیرا اقتصاددانان، درباره کشورهای که در وضعیت اشتغال کامل هستند، وجود دو تا سه درصد بیکاری را محتمل می‌دانند (غفوری خرازی، ۱۳۵۰: ۷۲-۷۳). همان‌گونه که توصیف کلی بالا از نتایج سرشماری نشان می‌دهد، در این زمان بیشتر جمعیت کشور، روستایی بوده و اکثریت آنها در بخش کشاورزی اشتغال داشته‌اند؛ البته احتمالاً جمعیت روستایی کشور از این هم بیشتر بوده است؛ زیرا معیار این منبع آماری، برای تفکیک نقاط شهری از روستایی، صرفاً معیاری جمعیتی است. مطابق با تعریف سرشماری، منظور از جمعیت شهرنشین عبارت از کلیه افرادی بود که در مناطقی با بیش از پنج هزار نفر جمعیت سکونت داشتند و بدین ترتیب، مراد از جمعیت روستایی نیز کلیه افرادی بود که در نقاطی با کمتر از پنج هزار نفر سکنه زندگی می‌کردند (اداره کل آمار عمومی، ۱۳۳۹: ۱/۱)؛^۲ از این رو، مطابق با این معیار، بسیاری از نقاطی که در زمره شهرها قرار گرفته بودند، در واقع به لحاظ کارکردی، منطقه‌ای روستایی به حساب می‌آمدند؛ زیرا در کلیه جنبه‌ها، به‌ویژه در نوع فعالیت اقتصادی این قبیل مناطق، به‌روشنی حاکمیت اقتصاد روستایی مشهود بود. در واقع، مهم‌ترین نقصی که در معیار جمعیتی تمیز شهر از روستا وجود داشت، این بود که نوع فعالیت شهرنشینان که می‌تواند اساسی‌ترین عامل شناسایی شهر از روستا باشد، در آن لحاظ نشده بود. معیار معقول‌تری که می‌توانست تفاوت شهر با روستا را مشخص کند، فعالیت‌های غیرزراعی شهرنشینان بود (فرید، ۱۳۴۹: ۱۷).

به‌رحال، با وجود این نقصان، همان‌طور که توصیف کلی بالا نشان می‌دهد، اصلی‌ترین سازوکار سرشماری برای شمارش بیکاران که از دل آن تعریف بیکاری استخراج شده است، همان تقسیم‌بندی جمعیت به دو دسته کلی فعال و غیرفعال و تقسیم‌بندی جمعیت فعال، به دو دسته شاغل و در جست‌وجوی کار است. در ادامه، با سنجش امکانات تولیدی روستاهای کشور در مقایسه با جمعیت روستایی، سعی می‌شود ماهیت زمان‌پیشانه^۳ این تقسیم‌بندی را نشان دهیم تا آنگاه نحوه پنهان‌ماندن آمار بیکاری در چنین بازنمایی از پدیده بیکاری آشکار شود.

۳. بهره‌برداری از زمین پیش از اصلاحات ارضی

همان‌طور که ذکر شد، مطابق با نتایج سرشماری ۱۳۳۵ش، جامعه ایران در وضعیت اشتغال کامل قرار داشت. با این حال، سنجش جمعیت روستایی در مقایسه با امکانات تولیدی آن مناطق، خلاف این مدعا را نشان می‌دهد و تصویری از وضعیت اشتغال این مناطق را ترسیم می‌کند که از اساس با نتایج آن سرشماری متفاوت است. با توجه به این مقدمات، در زیر با توصیف نظام بهره‌برداری از زمین در پیش از اصلاحات ارضی، نشان داده می‌شود که جمعیت روستایی کشور چه نسبتی با امکانات تولیدی مناطق روستایی داشته است.

توصیف پیش رو از نظام بهره‌برداری از زمین در پیش از اصلاحات ارضی، عمدتاً مبتنی بر داده‌های مستخرج از تنها آمارگیری کشاورزی کشور پیش از اصلاحات ارضی است.^۴ این آمارگیری، نخستین سرشماری عمومی کشاورزی در کشور بود که اداره کل آمار عمومی وزارت کشور در ۱۳۳۹ به انجام رساند. آمارگیری در این سرشماری به شیوه نمونه‌گیری بوده و همگام با آمارگیری‌های سایر کشورهای عضو سازمان ملل متحد در سرشماری کشاورزی بین‌المللی سال ۱۹۶۰م به انجام رسیده است (اداره آمارشناسی کشاورزی، ۱۳۳۹: ۱/۱۵). با توجه به تفاوت سرعت تغییرات در نظام کشاورزی ایران با تحولات سیاسی، باید پذیرفت که استفاده از آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹ برای تحلیل وضعیت نظام تولیدی روستایی کشور در دهه ۱۳۳۰ش و حتی قبل‌تر از آن مشکلی ایجاد نمی‌کند.

طبق سرشماری ۱۳۳۹ش، در مهرماه این سال جمع تعداد بهره‌برداری‌های با زمین در کشور ۱/۸۷۷/۲۹۹ بهره‌بردار و مجموع اراضی آنها ۱۱/۳۵۶/۲۵۴ هکتار بوده است (همان: ۱۱). در این آمارگیری، نظام بهره‌برداری از زمین در ذیل شش عنوان «بهره‌برداری رعیتی»، «بهره‌برداری ملکی»، «بهره‌برداری اجاره‌ای»، «بهره‌برداری ملکی و رعیتی»، «بهره‌برداری ملکی و اجاره‌ای» و «بهره‌برداری اجاره‌ای و رعیتی» بررسی شده است (همان: ۶-۷).

جدول شماره یک (صفحه بعد)، نشانگر وضع مالکیت بهره‌برداری‌های با زمین پیش از اصلاحات ارضی است. مطابق با همین جدول، در ۱۳۳۹ش، حدود ۱/۸ میلیون بهره‌بردار در حدود ۱/۳ میلیون هکتار اراضی مزروعی به زراعت اشتغال داشته‌اند. از کل واحدهای بهره‌برداری، حدود ۴۳ درصد، یعنی حدود ۸۱۴ هزار واحد بهره‌برداری، بهره‌برداری‌های رعیتی بوده است و این بهره‌برداران در تقریباً ۵۵ درصد کل مساحت اراضی مزروعی،

یعنی حدود ۶/۲ میلیون هکتار زراعت می‌کرده‌اند. حدود ۳۳ درصد، یعنی تقریباً ۶۲۴ هزار واحد به بهره‌برداری‌های ملکی یا همان‌طور که گفته شد، به اصطلاح مرسوم‌تر، به بهره‌برداری‌های خرده‌مالکی مربوط می‌شده است. وسعت اراضی این بهره‌برداری‌ها حدود ۲۶ درصد کل مساحت اراضی مزروعی، یعنی به حدود ۲/۹ میلیون هکتار می‌رسیده است. در حدود ۱۲ درصد، یعنی تقریباً ۲۳۵ هزار واحد، بهره‌برداری به صورت اجاره‌ای بوده و وسعت اراضی مزروعی آنها به حدود ۷ درصد کل مساحت اراضی مزروعی، یعنی تقریباً ۸۴۴ هزار هکتار بالغ می‌شده است. حدود ۴ درصد نیز، یعنی حدود ۷۲ هزار واحد، به صورت بهره‌برداری‌های رعیتی-ملکی بوده و وسعت اراضی مزروعی آنها به ۳/۵ درصد کل اراضی مزروعی، یعنی ۴۰۲ هزار هکتار می‌رسیده است. تقریباً ۴ درصد هم، یعنی حدود ۷۹ هزار واحد، به صورت بهره‌برداری‌های رعیتی-اجاره‌ای بوده و وسعت اراضی مزروعی آنها به ۵ درصد کل اراضی مزروعی، یعنی ۵۶۳ هزار هکتار می‌رسیده است. حدود ۳ درصد نیز یعنی تقریباً ۵۲ هزار واحد به صورت بهره‌برداری‌های ملکی-اجاره‌ای و رعیتی-ملکی-اجاره‌ای بوده و تقریباً ۳ درصد کل مساحت اراضی مزروعی، یعنی حدود ۳۴۸ هزار هکتار را در تصرف داشته‌اند.

جدول شماره ۱: توزیع تعداد و مساحت بهره‌برداری‌های با زمین برحسب تصرف پیش از اصلاحات

اراضی (اداره آمارشناسی کشاورزی، ۱۳۳۹: ۳۳/۱۵)

انواع بهره‌برداری	تعداد	درصد	مساحت (به هکتار)	درصد
رعیتی	۸۱۴۲۰۷	۴۳،۴	۶۲۲۱۸۶۱	۵۴،۷
ملکی	۶۲۴۲۸۳	۳۳،۳	۲۹۷۵۷۸۹	۲۶،۲
اجاره‌ای	۲۳۵۲۷۱	۱۲،۵	۸۴۳۹۱۱	۷،۵
رعیتی-ملکی	۷۲۱۷۸	۳،۸	۴۰۲۸۱۸	۳،۵
رعیتی-اجاره‌ای	۷۹۳۲۹	۴،۲	۵۶۳۰۷۲	۵
ملکی-اجاره‌ای	۴۸۰۴۱	۲،۵	۳۰۰۹۹۲	۲،۶
رعیتی-ملکی-اجاره‌ای	۳۹۹۰	۰،۳۰	۴۷۸۱۱	۰،۵
جمع	۱۸۷۷۲۹۱	۱۰۰	۱۱۳۵۶۲۵۴	۱۰۰

همان‌طور که یافته‌های جدول نشان می‌دهد، تا پیش از اصلاحات ارضی کار مزدی در جامعه فراگیر نشده بود و شکل غالب کار در کشور، کار رعیتی بود؛ به سخن دیگر، همان‌طور که در جدول نمایان است، بیش از ۵۰ درصد بهره‌برداری‌ها به صورت بهره‌برداری‌های رعیتی بوده که در آنها نظام سهم‌بری یا همان نظام ارباب-رعیتی حاکم بوده است. در این شکل از بهره‌برداری زمین که شکل غالب بهره‌برداری پیش از اصلاحات ارضی بود، روابط مالک و زارع بیشتر براساس مزارعه تنظیم می‌شد. میان مالک و زارع، پنج عامل (زمین، آب، چهارپا، بذر

و کار) در نظر گرفته می‌شد و به هر عامل یک سهم می‌رسید؛ این سهم مخصوص کسی بود که عامل را فراهم کرده بود. با این همه، باید توجه داشت که رابطه میان مالک و زارع بیشتر تجریدی بود و عملاً به ندرت اتفاق می‌افتاد که درباره هر یک از عوامل مزبور، تقسیم واقعی محصول بر مبنای پنج سهم متساوی صورت گیرد و غالباً عرف و عادت محل بود که نحوه تقسیم محصول را مشخص می‌کرد (لمتون، ۱۳۷۷: ۵۳۶). در واقع، پیش از اصلاحات ارضی، همین زارعان سهم‌بر (صاحب‌نسق) به همراه خوش‌نشینان (روستاییان بی‌نسق)، اکثریت مطلق روستاییان ایران را تشکیل می‌دادند و تفاوت زارعان با خوش‌نشینان در این بود که فرد خوش‌نشین هر چند ممکن بود به عنوان دستمزد سهمی از غله به او تعلق گیرد، اما تنها وظیفه او کار کردن بود و مالک هر وقت می‌خواست می‌توانست او را از کار برکنار کند؛ البته در عمل زارعان نیز در بیشتر نقاط امنیت چندانی نداشتند و مالک می‌توانست به میل خود، زارع را از ملک خود براند (همان: ۵۱۷)؛ از آنجایی که کارشناسان کشاورزی، با در نظر گرفتن تنوع اقلیم در ایران، هفت هکتار را حداقل زمین لازم برای تأمین معاش یک‌ساله خانواده پنج نفری روستایی در سطحی متوسط می‌دانند، در جدول زیر نظام بهره‌برداری از زمین پیش از اصلاحات ارضی بر اساس وسعت آنها دسته‌بندی شده است تا بتوان دریافت که امکانات تولیدی روستا در کدام یک از حالات سه‌گانه‌ای که در بالا ذکر شد، قرار داشته است (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

جدول شماره ۲: توزیع بهره‌برداری‌های با زمین بر حسب اراضی دایر، به تفکیک طبقات بهره‌برداری و تعداد بهره‌برداران و وسعت زمین پیش از اصلاحات ارضی (اداره آمارشناسی کشاورزی، ۱۳۳۹: ۱۵/۳۳)

بهره‌برداری‌های با زمین در سال ۱۳۳۹				طبقات بهره‌برداری بر حسب تعداد و مساحت
درصد مساحت	مساحت	درصد	تعداد بهره‌بردار	
۲	۱۹۸۹۳۹	۲۶,۳	۴۹۲۳۰۶	کمتر از ۱ هکتار
۳	۲۷۱۸۴۶	۱۳,۷	۲۵۶۴۹۶	۱-۲ هکتار
۱۴	۱۵۵۳۲۰۶	۲۵	۴۷۴۴۵۷	۲-۵ هکتار
۲۱	۲۴۱۳۰۴۳	۱۸	۳۴۰۰۳۷	۵-۱۰ هکتار
۴۶,۵	۵۲۶۳۷۱۳	۱۶	۳۰۱۴۷۱	۱۰ تا ۵۰ هکتار
۵	۵۶۳۸۰۵	۰,۵	۸۴۴۶	۵۰-۱۰۰ هکتار
۸,۵	۹۹۱۰۰۳	۰,۵	۴۰۸۶	بیشتر از ۱۰۰ هکتار
۱۰۰	۱۱۳۵۶۲۵۴	۱۰۰	۱۸۷۷۲۹۹	جمع

مطابق با جدول شماره دو، فقط چیزی حدود ۱۹ درصد از مجموع اراضی، مربوط به طبقات بهره‌برداری کمتر از ۵ هکتار است که حدود ۶۶ درصد از مجموع تعداد بهره‌برداری‌های با زمین را تشکیل می‌دادند و برعکس بیش از ۶۰ درصد از مجموع

زمین‌ها مربوط به بهره‌برداری‌های بیش از ۱۰ هکتار است که فقط حدود ۱۷ درصد از تعداد کل بهره‌برداری‌های با زمین را تشکیل می‌دهند. تراکم جمعیتی نیز در طبقات کمتر از ۵ هکتار به شدت بیشتر از بهره‌برداری‌های ۱۰ هکتار به بالاست. از ۱/۹۳۴/۱۶۰ خانوار با زمین، ۱/۲۲۱/۱۷۷ خانوار، یعنی تقریباً ۶۳ درصد از خانوارها در طبقات کمتر از ۵ هکتار زراعت می‌کرده‌اند، حال آنکه در بهره‌برداری‌های بیش از ۱۰ هکتار، ۳۶۰/۳۴۸ خانوار، یعنی تقریباً ۱۹ درصد کل خانوارهای با زمین به زراعت مشغول بوده‌اند (اداره آمارشناسی کشاورزی، ۱۳۳۹: ۶۲/۱۵). مطابق با همین سرشماری، میانه آماری مساحت زمین، تقریباً مساوی با ۲/۹۱۱ هکتار بوده است که به وضوح نشانگر ناعادلانه بودن توزیع زمین پیش از اصلاحات ارضی است (همان: ۱۱). این ناعادلانه بودن توزیع زمین پیوسته موجب پدید آمدن مسئله «کم‌زمینی» در میان رعایا و به تبع آن ناکافی بودن سهم رعیتی از کشت زمین می‌شد و رعایا را همواره برای امرارمعاش با مشکل مواجه می‌کرد؛^۵ البته به این نکته باید توجه داشت که مفهوم کم‌زمینی، مفهومی نسبی است و نوع آبیاری و نوع کشت در تعیین میزان آن نقش اساسی دارد؛ برای مثال، به علت بازده کم زمین در بلوچستان، رعایایی را که حتی ۵۰ هکتار گندم کاری دیم دارند، می‌توان در شمار رعایای کم زمین قرارداد، حال آنکه مثلاً در گیلان و مازندران به علت بازده بالای زمین، زارعی را با داشتن ۴ هکتار برنج کاری یا باغ مرکبات، می‌توان از دایره شمول رعایای کم زمین خارج کرد (اشرف، ۱۳۶۱: ۲۱). همان‌طور که ذکر شد، کارشناسان کشاورزی کشور، با در نظر گرفتن تنوع اقلیم در ایران، ۷ هکتار را حداقل زمین لازم برای تأمین معاش یک‌ساله خانواده پنج نفری روستایی در سطحی متوسط می‌دانند. با توجه به این معیار و مطابق با جدول شماره دو، حداقل ۶۶ درصد بهره‌برداران، زمینی کمتر از آنچه برای یک معاش متوسط نیاز است، در اختیار داشته‌اند. در واقع، تنها ۱۸ درصد از مجموع اراضی، مربوط به طبقات بهره‌برداری کمتر از ۵ هکتار است که ۶۵/۲ درصد از مجموع تعداد بهره‌برداری‌های با زمین را تشکیل می‌دهند و برعکس ۶۰ درصد از مجموع زمین‌ها مربوط به بهره‌برداری‌های بیش از ۱۰ هکتار است که فقط حدود ۱۷ درصد از تعداد کل بهره‌برداری‌های با زمین را شامل می‌شوند. یافته‌های بالا به وضوح، نشانگر نابرابری نسبت میان جمعیت و امکانات تولیدی مناطق روستایی است؛ حالتی که از آن به بیکاری پنهان تعبیر می‌شود (آیرملو، ۱۳۶۳: ۹۰-۹۲).

البته، تراکم جمعیت در زمین‌های کم‌وسعت، جدا از ناعادلانه بودن توزیع زمین، به افزایش جمعیت در روستاها بازمی‌گشت. این افزایش جمعیت معلول بهبود شرایط

غذایی و بهداشتی روستاهای کشور بود. در اواسط دهه ۱۳۰۰ش برای نخستین بار، با بهبود راه‌های ارتباطی و ورود وسایل باربری همچون کامیون به ایران، انتقال محصولات کشاورزی از مناطق دارای مازاد به مناطق قحطی‌زده با سرعتی مناسب امکان‌پذیر شد. (باری‌یر، ۱۳۶۳: ۳۵). در واقع بروز قحطی‌های ادواری در مناطق روستایی عمدتاً نه از وقفه در تولید و برداشت غلات، که از فقدان کامل تسهیلات باربری ناشی می‌شد (همان: ۵). ذکر مثالی در این زمینه، می‌تواند ابعاد تأثیر قحطی‌های ادواری بر میزان جمعیت را به‌خوبی نشان دهد؛ قحطی ۱۲۸۸هـ.ق همواره به‌عنوان ویرانگرترین رویداد تاریخ عصر قاجار شناخته‌شده و به‌زعم محققان، این استنباط دربارهٔ ابعاد و اهمیت آن را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان مبالغه‌آمیز دانست. محتاطانه‌ترین برآوردها نشان می‌دهد که در این واقعه حدود ۱/۵ میلیون نفر مُردند و حتی بعضی از محققان معتقدند حدود سه میلیون نفر، یعنی نزدیک به یک‌سوم جمعیت ایران در آن زمان، احتمالاً در اثر این قحطی جان‌باخته‌اند (گرنی و صفت‌گل، ۱۳۹۲: ۱۱). افزون بر این، پیشرفت و توسعهٔ ارتباطات شهر و روستا امکان استفادهٔ روستاییان از امکانات درمانی و بهداشتی شهری را نیز فراهم می‌ساخت؛ در نتیجهٔ عوامل فوق و برخی عوامل دیگر، رشد جمعیت از ۰/۷ درصد در سال (تا سال ۱۳۰۰ش) به تدریج افزایش‌یافته و در دههٔ قبل از اصلاحات ارضی به بالاترین حد خود، یعنی حدود ۳ درصد رسیده بود. از طرف دیگر، این افزایش جمعیت روستایی (به علت ارزانی نیروی کار)، همواره روش‌های عقب‌مانده و مبتنی بر کارگر را در بخش کشاورزی به جای استفاده از ماشین‌آلات ترغیب می‌کرد. این امر موجب قطعه‌قطعه‌شدن زمین‌های زیر کشت و در نتیجه کاهش بازده زمین می‌شد (اعتماد، ۱۳۶۳: ۹۲-۹۳). خلاصه، آن‌گونه که برخی مطالعات نشان می‌دهد، بنابر محاسبات انجام‌شده در آن زمان، باتوجه‌به نسبت فرد به واحد سطح زیر کشت، نیمی از جمعیت دهات در پیش از اصلاحات ارضی در مقایسه با سطح زیر کشت اضافی بوده‌اند که این خود به‌وضوح نشانگر شدت بیکاری پنهان در روستاها پیش از اصلاحات ارضی است (همان: ۷۷).

نتیجهٔ چنین نظام بهره‌برداری از زمین، شدت‌یافتن بیکاری پنهان در مناطق روستایی بود؛ وضعیتی که موجب فقر اکثریت کشاورزان می‌شد.

۴. پنهان‌شدن آمار بیکاری روستایی

در ایران، همان‌طور که نتایج سرشماری عمومی ۱۳۳۵ش و نیز نخستین آمارگیری کشاورزی کشور پیش از اصلاحات ارضی نشان می‌دهد، تا پیش از شروع گسترده‌تر

فرآیند نوسازی (از دهه ۱۳۴۰ش)، این بخش کشاورزی بود که اصلی‌ترین سهم را در اقتصاد داشت و این موجب شده بود تا به علت شرایط محیطی ایران، اکثریت جمعیت در روستاهایی تقریباً خودکفا پراکنده باشند (اشرف، ۱۳۶۱: ۶) که این پراکندگی جمعیت در روستاها، باعث می‌شد که کار فرد در پیوند بی‌واسطه با محیط اطرافش باشد؛ به سخن دیگر، برخلاف دوره جدید، بین «کار» و «زندگی» تمایزی وجود نداشت. در واقع کارکردن نه همچون دوره جدید، صرفاً وسیله‌ای برای کسب معاش که خود زندگی کردن بود. این همان نوع کاری است که به علت نبود همین تمایز در قیاس با کار مزدی، می‌توان از آن به «کار رعیتی»^۶ یاد کرد؛ و این تمایز، خود، تمایز دیگری به کار رعیتی می‌بخشید و آن «وظیفه‌محور» بودن (task-oriented) کار رعیتی است. در واقع آنچه فرد را به کار وامی‌داشت، ضرورتی ملموس بود که در اطراف محیط خود احساس می‌کرد و این وظیفه فرد در قبال جماعتی بود که به آن تعلق داشت و نه خواست یا نیاز کارفرما و یا قانون و مقررات کار که مدت‌زمان کار او را مشخص می‌کرد (Thompson, 1967: 38).^۷ وظیفه‌محور بودن این شکل از کار در چنین جوامعی موجب می‌شد تا بیکاری، ماهیتی ارادی پیدا کند و این مفهوم در تعریف افراد کاهل و تن‌پرور به کار رود؛ درکی از بیکاری که کاملاً با بیکاری در معنای جدید آن (ناتوانی غیرارادی در کسب معاش) در تضاد بود و تجلی آن را می‌توان در عباراتی همچون «عاطل و بیکار»، «بیکاره» و «بیکار و بی‌عار» در ادبیات گذشته مردم ایران دید (برهان، ۱۳۴۲: ۵۱۵/۱ و دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «بیکار»). نکته دیگری که باید در نظر داشت، این است که چنین مناسبات اجتماعی، مفهوم فقر را نیز به تبع تعریفی که از کار وجود داشت، با دوران جدید متمایز می‌ساخت. در گذشته، در چنین شرایطی، فقر نه در اثر عدم امکان فروش نیروی کار خود (تعریف مدرن بیکاری) که عمدتاً بر اثر بی‌خانمانی و نداشتن زمین و یا زمین کافی برای کشت و زرع و کم‌کاری پدید می‌آمد (Perry, 2000: 11).

این روابط کار و شیوه زندگی و روابط اجتماعی روستانشینان و چهره روستاها، ابتدا به آرامی و در ادامه با شتابی فراوان، دگرگون شد؛ این دگرگونی از زمانی آغاز شد که در سده نوزدهم میلادی، اقتصاد کشور با اقتصاد جهانی پیوند یافت و بخش کشاورزی و جامعه روستایی در انطباق با شرایط جدید، در مسیر تغییر قرار گرفت. مهم‌ترین عامل تغییر آن بود که بخش کشاورزی عهده‌دار وظیفه تازه‌ای شد؛ یعنی تولید محصولات که مورد نیاز بازار جهانی بود که در عین حال، نقدینگی لازم برای وارد کردن کالاهای کارخانه‌های در حال گسترش غربی را نیز فراهم می‌ساخت. عامل عمده دیگر درباره بازار

جهانی، تغییر در آرایش فضایی سرزمین‌های کشور و رشد مراکز شهری در مسیر راه‌های بازرگانی بین‌المللی بود تا کار مبادله کالاها را که به‌طور عمده صادرات کالاهای کشاورزی و واردات کالاهای غربی بود، سامان دهد. این تغییرات در روابط سنتی شهر و روستا نیز تأثیر گذاشت و با توسعه بازار کار در شهرهای تجاری و خدماتی همراه با رشد جمعیت روستایی، مهاجران روستایی را به شهرها روانه کرد. در جریان این رویدادها درهای نیمه‌باز روستاها به شهرها و به کالاهای شهری و کالاهای غربی که شهرها واسطه مبادله آنها بودند، باز شد و روستاها رفته‌رفته از خودکفایی نسبی بیرون آمدند و به مناطق شهری وابسته شدند و دادوستد و رفت‌وآمد میان شهرها و روستاها افزایش یافت. در این اوضاع، کشاورزی تجاری نیز رفته‌رفته در روستاها توسعه یافت و همراه با تحولاتی که در جهت رشد بخش‌های دولتی و خصوصی در اقتصاد کشور جریان داشت، زمینه برای دگرگونی‌های بنیادی آینده در بازار کار ایران فراهم شد (اشرف، ۱۳۶۱: ۷-۸).

باین حال، جامعه ایران همچنان تا شروع گسترده‌تر فرآیند نوسازی در دهه ۱۳۴۰ش، جامعه‌ای پیشاسرمایه‌داری بود.^۸ روستاها مکان اصلی تولید و استقرار جمعیت به‌شمار می‌آمدند و بخش اعظم جمعیت کشور (۷۲ درصد) را در خود جای داده بودند و همچنان ۸۰ درصد از تولید داخلی به بخش کشاورزی تعلق داشت و به همین دلیل، نقش تولیدی شهرها (شامل انواع صنایع دستی و پیشه‌وری) در این دوره در قیاس با مناطق روستایی اهمیت چندانی نداشت (حسامیان، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۹). چنین مناسباتی و نیز غلبه کار رعیتی موجب می‌شد که حتی در سال‌های آغازین پیوند اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، همچنان کار رعیتی عهده‌دار وظایف جدید باشد (برای مثال، ن.ک: عیسوی، ۱۳۶۲: ۷۲).

باتوجه به مطالب گفته‌شده، آنچه موجب پنهان‌شدن آمار بیکاری و قرارگرفتن ایران در وضعیت اشتغال کامل در سرشماری ۱۳۳۵ش شد، تقسیم‌بندی زمان‌پیشانه نیروی کار در این منبع آماری بود؛ یعنی تعریف این سرشماری از مفهوم نیروی کار، مطابق با وضعیت آن زمان جامعه ایران نبود؛ به سخن دیگر، وجه تاریخی مفهوم بیکاری، ماهیت زمان‌پیشانه این سرشماری و مغفول‌گذاشتن اصلی‌ترین وجه بیکاری در پیش از اصلاحات ارضی، یعنی بیکاری پنهان در روستاها را عیان می‌کند. مفاهیمی از قبیل جمعیت فعال و غیرفعال و بیکار که برپایه مفهوم کار مزدی شکل گرفته‌اند، مفاهیمی بی‌زمان نیستند و نمی‌توان آنها را بر نیروی کار هر جامعه‌ای در هر دوره تاریخی اطلاق کرد و باید تحولات حادث‌شده بر این مفاهیم را در نظر گرفت. پیش‌شرط به‌کارگیری چنین تعریفی در سرشماری‌ها این است که در آن جامعه، کار مزدی گسترش و روابط

مزدمحور در آن استیلا یافته باشد و به لحاظ مکانی جدایی بنیادینی در میان نیروهای کار پدید آمده باشد (Poire, 1987: 1836). حال آنکه تا پیش از اصلاحات ارضی کار مزدی در جامعه فراگیر نشده و شکل غالب کار در کشور نه کار مزدی که کار رعیتی بود و چنین جابه‌جایی که در بالا به آن اشاره شد، در میان اکثریت جمعیت فعال جامعه رخ نداده بود و با وجود شدت بیکاری پنهان و فقر در روستاها، بسیاری از نیروی کار روستاها (به علت نبود چشم‌انداز کاری بهتر در مناطق دیگر) نه خواست و نه امکان مهاجرت به شهر را داشتند. بر این اساس، سازمان بین‌المللی کار در انتقاد از سرشماری‌ها به درستی متذکر شده بود که در قلب مسئله بیکاری در ایران، نه بیکاری به معنای مرسوم غربی آن، بلکه بیکاری پنهان در مناطق روستایی قرار دارد که طبیعتاً چنین شیوه سرشماری آن را نشان نمی‌داد (International labour office, 1973: 27)؛ نکته پراهمیتی که صرفاً پس از اصلاحات ارضی و تنها برای توجیه نحوه توزیع زمین در اصلاحات ارضی، به تحلیل‌های اقتصادی رسمی راه یافت.

حتی با اجرای اصلاحات ارضی و شدت گرفتن جریان مهاجرت‌های داخلی، از آمار بیکاری پنهان در روستاها کاسته نشد. یکی از تحقیقات وزارت کار و امور اجتماعی که مربوط به بعد از اصلاحات ارضی و دهه پنجاه است، نشان می‌دهد که حتی در این زمان و بعد از بازتوزیع زمین و مهاجرت‌های گسترده به مناطق شهری، در غیر از فصل برداشت محصول، تقریباً ۴۰ درصد نیروی کار روستایی، در هفته کمتر از ۴۲ ساعت کار می‌کردند و ۱۵ درصد از آنها در هفته بیشتر از ۲۸ ساعت کار نمی‌کردند (International Labour Office, 1973: 26). در واقع معدل سالانه تعداد روزهای کار در مناطق روستایی در اوایل دهه پنجاه، فقط ۱۰۸ روز بوده است (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۸-۱۹۹)؛ از این رو، با توجه به شدت بیکاری پنهان در روستاها و گسترش جریان مهاجرت‌های داخلی در کشور، طبیعی بود که این معیار در مناطق روستایی نمی‌توانست چندان کاربرد داشته باشد؛ زیرا بیکاران روستایی به احتمال زیاد، در زمان سرشماری‌ها در مناطق شهری در جست‌وجوی کار بوده‌اند.

۵. شکل‌گیری بیکاری غیررسمی در شهرها

اگر بتوان با اغماض این دسته‌بندی سه‌گانه نیروی کار را در سرشماری‌های بعدی پذیرفت، موانعی دیگر هم در کار بود که موجب می‌شد سرشماری سال ۱۳۳۵ش، از بازنمایی درست وضعیت بیکاری در شهرهای بزرگ نیز ناتوان باشد.^۹ برای درک این

موانع، باید معیارهای این سرشماری و سرشماری‌های بعدی را در تعریف شخص بیکار در نظر گرفت. مطابق با تعریف این سرشماری‌ها، بیکار کسی بود که چهار شرط زیر در او جمع باشد: ۱. در هفته قبل از تاریخ آمارگیری هیچ‌گونه کاری نداشته و یا کاری کمتر از ۸ ساعت داشته باشد؛ ۲. سن او بین ۱۲ تا ۶۴ سال باشد؛ ۳. توانایی کار کردن داشته باشد و ۴. در جست‌وجوی کار باشد (کریم، ۱۳۵۴: ۱) و یکی از معیارهای اصلی برای در جست‌وجوی کار بودن، این بود که در ادارات مشاغل وزارت کار و امور اجتماعی به‌عنوان بیکار ثبت‌نام کرده باشد (غفوری خرازی، ۱۳۵۰: ۱۰). در مناطق شهری، هرچند درباره افراد نسبتاً تحصیل کرده امکان بیشتری وجود داشت که بیکاری خود را اطلاع دهند، اما افراد تهیدست در محلات فقیرنشین و زاغه‌نشین‌ها و ساکنان آلونک‌ها که عموماً در میان آنها میزان سواد بسیار پایین بود، معمولاً چنین کاری نمی‌کردند. این نکته را می‌توان به‌خوبی از این مسئله دریافت که در سرشماری‌ها، ضریب بیکاران در گروه ۱۵-۲۴ سال از دیگر گروه‌های سنی بیشتر بود. بسیاری از این افراد دانش‌آموزانی بودند که تازه دوره دبیرستان را تمام می‌کردند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۹). در سال‌های بعد نیز وضعیت به همین صورت بود. بررسی‌ای که در سازمان برنامه درباره سیر بیکاری در حداثی‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۳ش بر پایه منابع رسمی صورت گرفته است، در سال ۱۳۴۸ش، ۶۷ درصد و در ۱۳۵۳ش، ۷۰ درصد از جویندگان کار، کمتر از سی سال سن داشته‌اند (کریم، ۱۳۵۴: ۷۸).

اما نقصان دیگر این سرشماری‌ها در تعریف بیکاران که ما را به مشکل ساختاری آنها در بازنمایی مسئله بیکاری رهنمون می‌کند، در نظر نگرفتن میزان دستمزد است؛ اینکه آیا کسانی که به کاری اشتغال داشتند (اعم از مولد و غیرمولد)، مزد دریافتی آنها در مقابل کاری که انجام می‌دادند، هزینه زندگی یک خانواده متوسط را کفایت می‌کرد (همان: ۱)؛ برای مثال، بر پایه مطالعه‌ای که در ۱۳۴۶ درباره محلات کم‌درآمد تهران صورت گرفت، ۸۱ درصد از مردان و ۷۷ درصد زنان تنها بدان علت کارهای مستقلی انجام می‌دادند که نتوانسته بودند برای خود کار دیگری بیابند و این کارهای موقت را صرفاً برای گذران وقت انتخاب کرده بودند (سوداگر، ۱۳۵۷: ۹۰).

نتیجه این مطالعه ما را به اصلی‌ترین علتی که سرشماری‌ها را از بازنمایی درست وضعیت بیکاری ناتوان می‌ساخت، رهنمون می‌سازد و آن در نظر نگرفتن میزان مزد دریافتی افراد شاغل و در پیوند آن، نبود هرگونه نظام حمایتی برای بیکاران بود و این خود موجب شده بود که به یک معنا بیکاری برای فقرا امکان‌ناپذیر باشد؛ زیرا فقرا باید به نحوی از انجا امرار معاش کنند. هرچند برای برقراری بیمه بیکاری در مقاطعی تلاش‌هایی صورت

گرفت و طرح‌هایی آماده شد و با آنکه سابقه تلاش در این باره به همان زمان تصویب اولین قانون کار بازمی‌گشت، اما تا زمان انقلاب، قانون خاصی برای حمایت از بیکاران به تصویب نرسیده بود (وزیری، ۱۳۷۳: ۹-۱۰ و موجدی، ۱۳۵۶: پیشگفتار).

نبود همین نظام‌های حمایتی از بیکاران در کشور، مشکل مبنایی بود که مانع از بازنمایی درست میزان بیکاری در سرشماری‌ها می‌شد. به همین علت بود که سازمان بین‌المللی کار نیز مسئولان کشور را از به‌کارگیری چنین سرشماری‌هایی برحذر می‌داشت: «بیکاری به آن معنای مرسوم که در کشورهای پیشرفته صنعتی به کار می‌رود، اندازه‌گیری و تشخیص آن در ایران دشوار است؛ زیرا هیچ برنامه ملی برای ثبت بیکاری و برقراری بیمه‌های بیکاری وجود ندارد» (International labour office, 1973: 27). از این رو، تعداد زیادی از فروشندگان دوره‌گرد و بسیاری از افراد شاغل در فعالیت‌های خدماتی زائد که در این سرشماری و سرشماری‌های بعدی به‌عنوان «کارکن مستقل» ثبت شده‌اند، در واقع همان کارگران بیکاری هستند که در جست‌وجوی کار مناسب بودند و از آنها می‌توان به بیکاران غیررسمی یاد کرد؛ به سخن دیگر، افراد زیادی از این گروه که هرگز در شمار بیکاران رسمی قلمداد نمی‌شدند، به علت پیدانکردن کار منظم، دست به کارهای موقت مزدوری یا دست‌فروشی و کارهایی از این قبیل می‌زدند، به امید آنکه شاید روزی بتوانند کار ثابتی با حداقل دستمزد به دست آورند. افزایش فعالیت‌های خرده‌کالایی در اقتصاد شهری در واقع چیزی جز بیکاری پنهان نیست (بهداد و نعمانی، ۱۳۸۷: ۲۹۳-۲۹۴)؛ بنابراین، با این شیوه محاسبه میزان بیکاری، باید توجه داشت که نه تنها کسانی که دست از جست‌وجوی کار کشیده‌اند یا امیدی به یافتن کار نمی‌بینند، از قلم می‌افتند، بلکه بخش بزرگی از افرادی نیز که به علت نبودن شغل مزدی به کسب و کار خرده‌کالایی می‌پردازند، بیکار به‌شمار نمی‌آیند (همان: ۲۵۹-۲۶۰)؛ از این رو، باید گفت که نبود همین نظام‌های حمایتی، موجب شده بود بازنمایی پدیده بیکاری در کشور در سرشماری‌های عمومی از اساس مخدوش باشد و امکان آمارگیری جامعی از بیکاران وجود نداشته باشد.

از این رو، همان‌طور که یکی از نخستین مطالعات جامعی که درباره فقر در ایران براساس آمارهای مصرف خانوارهای شهری و روستایی، طی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۴ش در مؤسسه برنامه‌ریزی ایران انجام گرفته بود، نشان می‌داد که حجم فقر در ایران آن زمان بسیار گسترده بوده است و از کل جمعیت کشور در سال ۱۳۵۱ش، یعنی از ۳۰/۸ میلیون نفر (۱۷/۹ میلیون نفر شهری و ۱۲/۹ میلیون نفر روستایی)، حدود ۴۷ درصد از جمعیت شهری و ۴۸ درصد از جمعیت روستایی کشور در آن زمان دچار فقر تغذیه‌ای بوده‌اند

عظیمی آرانی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۳)، در سرشماری ۱۳۴۵ش نیز وضعیت کشور به اشتغال کامل نزدیک بود و در سرشماری ۱۳۵۵ هم میزان بیکاری نیروی فعال جامعه چندان بحرانی به چشم نمی‌آمد.^{۱۰}

بنابراین، سرشماری ۱۳۳۵ش در ایران و به تبع آن دو سرشماری بعدی (۱۳۴۵ و ۱۳۵۵)، در وضعیتی پرتناقض، با پنهان‌ساختن آمار بیکاری، به مانعی برای پذیرش آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی بدل شدند. اهمیت این صورت از بازنمایی بیکاری در سرشماری‌ها زمانی آشکار می‌شود که ذیل اصل «تأخیر در شناسایی بیکاری» قرار گیرد؛ مطابق با این اصل که محصول مطالعات مورخان اجتماعی و اقتصادی است (ن.ک: Garraty, 1978 & Keyssar, 1986)، مفهوم بیکاری انعکاس مکانیکی از عوامل ساختاری و عینی نیست، بلکه در شکل‌گیری معنای آن در جامعه، افکار و ایده‌های گروه‌های مختلفی می‌تواند دخیل باشد. در واقع، بنا بر مطالعات این مورخان، بیکاری پیش از آنکه به مثابه مشکلی اجتماعی (یعنی اهمیت‌یافتن وجه غیرارادی آن) پذیرفته شود، برای سال‌ها به شکلی گسترده در جامعه پدیدار شده بود. آن گونه که این مورخان نشان داده‌اند، با آنکه بیکاری به مثابه ناتوانی غیرارادی در کسب معاش، ریشه در ساختار سرمایه‌داری صنعتی داشت و به دنبال انقلاب صنعتی در شهرها گسترش یافته بود، موانع مختلفی از قبیل نگرش‌های غالب درباره بازار آزاد، فقر، کمک به فقرا و فضیلت و جنبه اخلاقی کار مانع از پذیرفتن آن به مثابه مشکلی اجتماعی بودند. اهمیت این موانع چنان است که برخی مورخان تاریخ پذیرش بیکاری را به مثابه مشکلی اجتماعی، بین دو جنگ جهانی می‌دانند و از آن به «کشف بیکاری» تعبیر کرده‌اند (Perry, 2007:4).

۶. نتیجه

سرشماری عمومی ۱۳۳۵ش، با تقسیم جمعیت کل کشور به دو دسته کلی جمعیت فعال و غیرفعال و نیز تقسیم جمعیت فعال به دو زیرشاخه جمعیت شاغل و جمعیت در جست‌وجوی کار (بیکار)، تعریفی از مفهوم نیروی کار ارائه می‌کرد که مطابق با وضعیت آن زمان جامعه ایران نبود و موجب می‌شد اصلی‌ترین وجه بیکاری در دوره پیش از اصلاحات ارضی، یعنی بیکاری پنهان در روستاها مغفول بماند؛ زیرا پیش‌شرط به‌کارگیری چنین تعریفی در سرشماری‌ها این بود که در آن جامعه، کار مزدی گسترش و روابط مزدمحور در آن استیلا یافته باشد و به لحاظ مکانی جدایی بنیادینی در میان نیروهای کار پدید آمده باشد، درحالی‌که تا پیش از اصلاحات ارضی کار مزدی در جامعه رواج نیافته و شکل غالب کار در کشور نه کار مزدی که کار رعیتی بود و چنین جابه

جایی در میان اکثریت جمعیت فعال جامعه رخ نداده بود و باوجود شدت یافتن بیکاری پنهان و فقر در روستاها، بسیاری از نیروی کار روستاها نه خواست و نه امکان مهاجرت به شهر را داشتند. سرشماری عمومی ۱۳۳۵ از سوی دیگر با در نظر نگرفتن معیار حداقل دستمزد در تعریف کار به هنگام سرشماری و احصاء بیکاران، دسته‌ای پر شمار از بیکاران شهری را در زمره به اصطلاح شاغلان می‌آورد که به واسطه درآمد اندکی که از شغل خود داشتند، اساساً از خارج کردن خانوار خود از زیر خط فقر ناتوان بودند؛ از این رو، طبیعتاً چنین شیوه سرشماری از اساس نمی‌توانست مسئله بیکاری را بازنمایی کند و به این طریق با پنهان ساختن آمار بیکاری، خود به مانعی در راه پذیرفتن بیکاری به مثابه مسئله‌ای اجتماعی بدل شد. بنابراین، بنا بر مباحث یاد شده، اگر این نمونه کفایت درونی داشته باشد، باید پذیرفت میان آمارهای اقتصادی و امور واقع تاریخی نسبتی پرتنش برقرار است و بدین خاطر نمی‌توان به آمارهای اقتصادی به چشم مخزن گران‌بهای از واقعیت‌های کمی تاریخی نگریست و باید آنها را همچون دیگر منابع تاریخی در بستر و متن زمانی و مکانی آنها بررسی کرد.

پی‌نوشت

۱. تقابل تعیین‌کننده میان ناتوانی غیرارادی در کسب معاش در دوران جدید و امتناع ارادی از کسب معاش در دوران پیشامدرن.
۲. البته در این سرشماری‌ها، برخی نقاط را که به لحاظ اداری اهمیت داشته‌اند، باوجود اینکه جمعیت آنها کمتر از ۵۰۰۰ نفر بوده است، شهر به‌شمار آورده‌اند. در سرشماری ۱۳۳۵ تعداد این نقاط به ۱۳ عدد می‌رسید (املانی، ۱۳۵۰: ۴).
۳. به این معنا که تعریفی از مفهوم نیروی کار ارائه می‌کرد که مطابق با وضعیت آن زمان جامعه ایران نبود.
۴. برای استخراج داده‌ها از سرشماری‌های کشاورزی، از کتاب *مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران* (خسروی، ۱۳۶۰) کمک گرفته شده است.
۵. در کشت زمین به شیوه ارباب-رعیتی، قسمت نسبتاً مهمی از محصول (به علت فراهم کردن عامل‌های بیشتری برای کشت و زرع) نصیب مالک می‌شد و سهمی که به زارع می‌رسید، در اغلب موارد کفاف زندگی او را نمی‌داد. به علت کم‌زمینی و ناباوری زمین‌ها این حکم در مورد خرده‌مالکان نیز صادق بود (لمتون، ۱۳۷۷: ۶۵۵).
۶. در اینجا «کار رعیتی» را به مفهوم عام آن به کار برده‌ایم، نه به معنای صرف کار دهقانانی که در نظام ارباب-رعیتی کار می‌کرده‌اند. در واقع، آنچه در اینجا مهم است، وابسته شدن حیات فرد به واسطه کار بر روی زمین و در بخش کشاورزی و از طریق این شکل از کار به جماعت یا اجتماعی خاص است. با در نظر داشتن تقابل بین مفهوم رعیت با شهروند (که بر مبنای برابری قانونی و با توجه به گسترش اقتصاد شهری

به‌لحاظ صوری می‌تواند نه در یک جماعت خاص که در واقع در کل محدودهٔ یک دولت-ملت خاص عضویت یابد و کار کند)، معنای اصطلاح کار رعیتی بیشتر روشن خواهد شد.

۷. این تمایز را ای. پی. تامسون میان کار در جوامع سنتی و جوامع صنعتی وضع کرده است و اصطلاح «کار وظیفه محور» نیز از او گرفته شده است.

۸. دربارهٔ ماهیت جامعهٔ ایران در دوران پیشاسرمایه‌داری بحث و اختلاف فراوان است. در کتاب مفهوم پردازی واقعیت در ایران: نظام ارباب غایب در ایران (عبداللهیان، ۱۳۹۱) می‌توان با نظریات مختلف در این باره و انتقادات واردشده به آنها آشنا شد.

۹. بدین خاطر با اغماض، چون در این زمان اصلاحات ارضی همچنان ادامه داشت و تا چند سال بعد از سرشماری ۱۳۴۵ این اصلاحات به پایان نرسید و حتی با پایان رسیدن اصلاحات ارضی هرچند از شدت بیکاری پنهان در مناطق روستایی کاسته شده بود، اما کاملاً از بین نرفت.

۱۰. در سرشماری ۱۳۴۵ با افزوده شدن عبارت «به علت عدم اقتضاء فصل بیکار بوده‌اند»، به تعریف بیکاری، میزان بیکاری ۳/۸ درصد برآورد شده است که همان‌طور که دیده می‌شود، مطابق با این منابع رسمی، وضعیت کشور همچنان به وضعیت اشتغال کامل نزدیک است؛ البته با افزودن بیکاران فصلی میزان بیکاری به ۹/۳ درصد می‌رسد (مرکز آمار ایران، ۱۳۴۶: ۱۶۸/ش). در سرشماری ۱۳۵۵ نیز که نتایج آن بعد از انقلاب انتشار یافت، میزان بیکاری ۳/۶ درصد بوده است که با افزودن بیکاران فصلی، میزان بیکاری به ۱۰/۲ درصد می‌رسد (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹: ۱۸۶/سی و چهار).

منابع

- آیرملو، رضا، «مهاجرت از روستاها به شهرها در ایران»، پژوهش‌های فلسفی، ش ۱۳۳، ۷۹-۱۱۶، ۱۳۶۳.
- ادارهٔ آمارشناسی کشاورزی، آمارگیری کشاورزی کشور سال ۱۳۳۹؛ گزارش خلاصهٔ نتایج آمارگیری کشاورزی کل کشور، جلد پانزدهم، تهران، وزارت کشور، ۱۳۳۹.
- ادارهٔ کل آمار عمومی، گزارش خلاصهٔ سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، جلد ۱ و ۲، تهران، وزارت کشور، ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰.
- استرآبادی میرفندرسکی، میرزا ابوالقاسم، رسالهٔ صناعیه، به کوشش حسن جمشیدی، قم، مؤسسهٔ بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- آشرف، احمد، «دهقانان، زمین و انقلاب»، مجموعهٔ کتاب آگاه (مجموعه مقالات)؛ مسائل ارضی و دهقانی، تهران، آگاه، ۱۳۶۱.
- اعتماد، گیتی، «مهاجرت در ایران در دهه‌های اخیر: ۱۳۳۵-۱۳۵۵»، شهرنشینی در ایران، تهران، آگاه، ۱۳۶۳.
- اکبری، محمدعلی، رفاه اجتماعی در ایران معاصر، تهران، مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۹۵.
- امانی، مهدی، شهرگرایی و شهرنشینی در ایران (به انضمام موقعیت و نقش تهران)، تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
- باری‌پر، جی، اقتصاد ایران ۱۳۷۹-۱۳۴۹، ترجمهٔ مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی، تهران، مؤسسهٔ حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه، ۱۳۶۳.

- برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، *برهان قاطع*، جلد ۱، چاپ دوم، به اهتمام محمد معین، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳.
- بهداد، سهراب و فرهاد نعمانی، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران، آگاه، ۱۳۸۷.
- پولانی، کارل، *دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*، ترجمه محمد مالجو، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۱.
- حسامیان، فرخ، «شهرنشینی مرحله گذار»، *شهرنشینی در ایران*، تهران، آگاه، ۱۳۶۳.
- خسروی، خسرو، *مسئله ارضی و دهقانان تهیدست در ایران*، تهران، بیداری، ۱۳۶۰.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، جلد ۴، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رنانی، محسن، *بازار یا نابازار؛ موانع نهادی کارایی نظام بازار در اقتصاد ایران*، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴.
- سپهر، جعفر، *بیکاری*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- سعدوندیان، سیروس، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی تاریخی ایران در عصر قاجار*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.
- سوداگر، محمدرضا، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران (مرحله انتقالی) ۱۳۰۴-۴۰*، تهران، پازند، ۱۳۵۷.
- عبداللهیان، حمید، *مفهوم‌پردازی واقعیت در ایران؛ نظام ارباب غایب در ایران*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و علیرضا صادقی، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۹۱.
- عظیمی آرائی، حسین، *مدارهای توسعه‌نیافتگی در ایران*، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران، عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق.*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۲.
- غفوری خرازی، شهین، *بررسی مسائل بیکاری در ایران*، تهران، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۵۰.
- فرید، یدالله، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در شهرهای ایران*، تبریز، مؤسسه تحقیقات اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- کریم (سعیدی)، هما، *بیکاری در ایران*، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۴.
- گرنی، جان و منصور صفت‌گل، *قم در قحطی بزرگ ۱۲۸۸ قمری*، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۹۲.
- لمتون، ا.ک.س، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- لیلاز، سعید، *موج دوم تجدید امرانه در ایران؛ تاریخ برنامه‌های عمرانی سوم تا پنجم*، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۲.
- مرکز آمار ایران، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۴۵ کل کشور*، جلد ۱۶۷، سازمان برنامه، ۱۳۴۶.
- _____، *سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵ کل کشور*، نشریه ش ۱۸۶، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۹.
- _____، *سالنامه آماری کشور سال ۱۳۵۸*، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۰.
- موجدی، ضیاء، *تحقیق درباره برقراری نظام بیمه بیکاری در ایران*، وزارت کار و امور اجتماعی (چاپ‌نشده)، ۱۳۵۶.
- وزیری، فرزانه، *بررسی بیمه بیکاری در ایران ۱۳۶۶-۱۳۷۲*، سازمان برنامه و بودجه (چاپ‌نشده)، ۱۳۷۳.

هالیدی، فرد، دیکتاتور و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.

هوگلاند، اریک ج، زمین و انقلاب در ایران ۱۳۴۰-۱۳۶۰، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.

Poire, M.J, "Historical perspectives and the interpretation of unemployment", *Journal of Economic Literature*, vol. 25, pp. 1834-1850, 1987.

Thompson, E. P, "Time, Work-Discipline and Industrial Capitalism", *Past and Present*, No 38, pp.56-97, 1967.

International labour office, *employment and income policies for iran*, Geneva. ILO, 1973.

Perry, Matt, *Bread and Work; Social Policy and the Experience of Unemployment 1918-1939*. London. University of Michigan Press, 2000.

—————, *Prisons of Want; The Experience and Protest of the Unemployed in France 1921-45*. Burlington, Ashgate Publishing Company, 2007.

Garraty, John A, *Unemployment in History; Economic Thought and Public Policy*. New York. Harper and Row, 1987.

Keyssar, Alexander, *Out of Work; The First Century of Unemployment in Massachusetts*, Cambridge. Cambridge University Press, 1986.